

# فراز جنبش فرود اپوزیسیون

توهامات خود را بعنوان سیاست حزب توده ایران معرفی نکنید!

نمی توان تامین کرد ... اگر کارگران نیاموزند که از روی فاکت ها و رویدادهای سیاسی مشخصی که حتما جنبه داغ روز داشته باشد (یعنی فعلیت داشته باشد)، رفتار هریک از طبقات اجتماعی دیگر را در تمام مظاهر حیات فکری، اخلاقی و سیاسی آنان زیر نظر گیرند، اگر آن ها یاد بگیرند که تمام جوانب فعالیت و حیات تمام طبقات و قشرها و گروه های جامعه را در عرصه عمل با دید ماتریالیستی تحلیل و ارزیابی کنند، آگاهی توده های کارگر نمی تواند آگاهی طبقاتی باشد ... طبقه کارگر برای آن که خود را بشناسد، باید از مناسبات متقابل همه طبقات جامعه امروزی شناخت داشته باشد و آن هم نه تنها شناخت تئوریک ... و به بیان دقیق تر حتی باید بیشتر شناخت مبتنی بر تجربه زندگی سیاسی داشته باشد، تا شناخت تئوریک»

چنین درک علمی از وظایف روز برای جنبش انقلابی، زمینه تئوریک مشی توده ای حزب ما را در برابر انقلاب و روند رویدادهای پس از پیروزی انقلاب تشکیل داد. موفقیت های چشمگیر حزب در این دوران، که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز همراه شد، عمده ترین علت توطئه نیروهای راستگرا، حجتیه و متحدان امپریالیستی آن برای سرکوب حزب ما و سازمان فدائیان اکثریت بود.

زیر فشار نیروهای راست و ارتجاعی، که توانستند باورهای مذهبی مردم را در خدمت اهداف خود بگیرند، و زیر فشار توطئه های امپریالیستی، که با تمام ظاهر ناسازگار آنها، در خدمت اهداف نیروهای راست و ارتجاعی داخلی بود، و در تحلیل نهایی نیروهای امپریالیستی را به متحدان آنها تبدیل ساخت، و بالاخره بعلت بی تجربگی نیروهای مذهبی چپ که بخش های عمده اهرم حاکمیت را در اختیار داشتند، ولی قادر به شناخت توطئه راست و ارتجاع و متحدان خارجی آن نشدند، انقلاب به انحراف کشانده شد.

جنبش نوین مردم ایران باز دیگر هویت نوینی به نبرد "که بر که" داد. جان مایه شناخت جنبش نوین در ایران، همان «تجربه زندگی سیاسی» مردم است که در سال های پس از انقلاب از «نبرد که بر که» بدست آورده است. مردم در سطحی بالاتر از «اپوزیسیون» مفهوم این نبرد و تفاوت گرایش های طبقاتی را دریافته اند. در تمام سال های کسب این تجربه گران و خونین توده ای ها در کنار مردم باقی ماندند و پیوند [۱] خود را با توده ها حفظ نمودند و سهم گران خویش را به عهده گرفتند.

آنها که در سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و یا در هر سازمان دیگر تمام درایت روشنفکرانه خود را در آن متمرکز می سازند، که ثابت کنند، «نبرد جناح های حاکمیت» وجود دارد یا ندارد، «زرگری» و یا «واقعی» است، باید از یکی در برابر دیگری «دفاع کرد» و یا نکرد ... وغیره وغیره، پرسش اساسی «پیوند با توده ها» را مطرح نمی سازند، چه رسد به آنکه بخواهند به آن پاسخ بدهند! تکرار این اتهام که حزب توده ایران از روحانیون دنباله روی کرده است پاسخ به پرسش فوق نیست؟! می توان با بندبازی کلمات و جملات صفحات طولانی را سیاه کرد، وقت و انرژی بسیاری را تلف نمود، اما باید مطمئن بود، که جز برخورد صادقانه به پرسش اصلی - سطح شناخت و آسادی توده های میلیونی مردم -، هیچ امکان واقعی دیگر وجود ندارد برای تعیین تاکتیک روز در خدمت استراتژی مرحله، که تغییرات مسالمت آمیز و تدریجی برای تضمین حقوق دمکراتیک در ایران در شرایط فعلی است [۲].

اینکه همان محمد خاتمی که با فشار ارتجاع از وزارت ارشاد استعفا می دهد، امروز چشم در چشم نمایندگان ارتجاع از آزادی احزاب و مطبوعات و جامعه مدنی دفاع می کند، این به پشتوانه جنبش مردم و سطح آگاهی و شناخت مردم ممکن شده است. به قول زنده یاد ف. م. جوانشیر در کتاب «سیمای مردمی حزب توده ایران»، باید «در سطح روز ترقی توده ها»، خواست های مردم را بازشناخت و آنها را در قالب شعارهای لحظه مطرح ساخت.

بحث بر سر این نکات است و نه چیز دیگر! آنکس که خود را سرگرم بحث انحرافی می کند، در جستجوی حقیقت نیست!

۱- برای "سهراب مبشری" که در نشریه "کار" از نظراتش دفاع می کند، این پیوند حزب توده ایران با مردم قابل شناخت نیست. لذا او این امر را «مشی بی اعتقادی و ناامیدی از حفظ استقلال چپ و کشاندن چپ به دنباله روی از نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی» ارزیابی می کند. او البته دنباله روی عملی را آنچنان هم «غیراخلاقی» نمی داند، تنها مایل است، که این نکته ناگفته بماند. از اینوست که او از سیاست تحریم سازمان فدائیان اکثریت، که در انطباق است با سیاست سلطنت طلب ها دفاع می کند، ولی از حفظ استقلال چپ سخن می راند. برداشت حزب توده ایران از «حفظ استقلال چپ» با چنین ارزیابی ای بکلی متفاوت است. زنده یاد جوانشیر در «سیمای مردم ...» در اینباره ازجمله می نویسد: «برنامه های ما، با این که شعارهای عام و

پس از انتخابات ریاست جمهوری اپوزیسیون خارج از کشور جمهوری اسلامی درباره جنبش نوین مردم ایران و استراتژی و تاکتیک که در برابر آن باید داشت، مباحثی را گوشده است. این مباحث به ویژه در طیف چپ اپوزیسیون اشاره به سیاست حزب توده ایران پس از پیروزی انقلاب و برای تعمیق اهداف آن: آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، نیز دارد.

خطر جدی ای که چنین بحثی را تهدید می کند، کوشش برای تحریف واقعیات است، بمنظور انحراف بحث. این تحریف را می توان به ویژه در نشریه "کار" شماره های اخیر یافت. برخی مدافعان تحریم انتخابات در این نشریه با تحریف مواضع حزب توده ایران این هدف را دنبال می کنند. آنها با اعلام تشابه بین مواضع حزب توده ایران با مواضعی که بخشی از رهبری این سازمان که مخالف سیاست تحریم انتخابات بوده است، می کوشند از طریق انتقاد به این نظرات در سازمان فدائیان (اکثریت)، به پندار خود نادرستی سیاست حزب توده ایران را نتیجه بگیرند.

## بحث بر سر چیست؟

انقلاب بهمن ۵۷، خیزش ده ها میلیونی مردم میهن ما و خواست یک ملت برای پایان دادن به دیکتاتوری، نقض استقلال ملی و غارت ثروت های ملی بود. با پیروزی انقلاب مرحله تغییرات تدریجی و رفرمیستی در ایران آغاز شد که وظیفه آن عملی ساختن و تثبیت اهداف فوق بود. قانون اساسی مورد تأیید اکثریت قریب باتفاق مردم، می بایستی و می توانست زیربنای قانونی این رشد تدریجی و مسالمت آمیز میهن ما باشد.

سطح عالی آگاهی انقلابی توده ها میلیونی مردم میهن ما که در جریان رشد «بیست سال در یک روز» ماهها و هفته های پیش از بهمن طومار رژیم سلطنتی را برچید، به وابستگی آشکار سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران به امپریالیسم خاتمه بخشید. توده مردم بنا به عوامل متعدد آن شرایط، که باورهای مذهبی مردم در ارتباط با زهری بلامنزاع آیت اله خیمینی در آن نقش درجه اول را داشت، قادر نبود موضع طبقاتی انتشار و طبقات ارتجاعی شرکت کننده در انقلاب و عوامل امپریالیسم را تشخیص دهد و آنها را از صحنه براند. در چنین شرایط تاریخی، دو سیاست از دو سو آغاز شد. ماوراء چپ (چه مذهبی و چه غیرمذهبی) بدست به ماجراجویی زد تا به پندار خود انقلاب را به جلو براند. جملگی این اقدامات به سود ارتجاع مذهبی تمام شد.

حزب توده ایران، که خواستار جهه مشترک چپ برای دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن بود، راه دیگری را برگزید. جریان های انشعابی از حزب ما در سال های بیست، هم از «چپ» (کروژکی) و هم از «راست» (آپریم-خلیل ملکی) تجربه پشتوانه این انتخاب بود. مجموعه این جریانات، مانند کوشش «اپوزیسیون» امروز، نقش پیشقراولان را مهم تر از توده مردم می دانستند و بهمین جهت از جنبش مردم جدا ماندند. زنده یاد جوانشیر این نکته را در «سیمای مردمی حزب توده ایران»، «تلاش برای جدا کردن وظایف دمکراتیک از وظایف سوسیالیستی، ممانعت از شرکت فعال حزب در سیاست کشوری و مجبور کردنش به گوشه نشینی یا توطئه گری» می نامد. در ارتباط با وظایف پس از انقلاب، مفهوم این سخن جوانشیر در مورد وقایع سال های بیست، آن بود، که مبارزه برای حفظ آزادی های بدست آمده در انقلاب، تنها از طریق تعمیق انقلاب، یعنی محدود ساختن امکانات سرمایه داری وابسته و انگلی و بزرگ زمین داران، عملی بود. برای دسترسی به این هدف ضروری بود سطح شناخت توده ها از نیروهای راستگرا و ارتجاع مذهبی توسعه و تعمیق بیابد. این هدف اما تنها با یک سیاست انقلابی متین، پیگیر، پرحوصله و فداکارانه طولانی ممکن بود. ضروری بود در میان توده های انقلابی باقی ماند و افشاکری کرد. بدون تجربه خود توده ها، شناخت و تعمیق آگاهی ممکن نیست. جوانشیر این شیوه را در «سیمای مردمی ...» از زبان نئین چنین توضیح می دهد: «ایجاد آگاهی سیاسی و فعالیت انقلابی در توده ها را از هیچ راه دیگری جز از راه افشاکری های سیاسی

چنین خواستی البته قابل فهم است، می توان آنرا محترم نیز دانست، اما آیا می توان آنرا در شرایط فعلی نبرد مردم علیه ارتجاع در ایران، خواست و آرزویی واقع نگر ارزیابی کرد؟ بر این پایه ذهن گرا است، که «امیر مبینی» به بندبازی کلمات و جملات رو می آورد و از جمله می نویسد: «تقویت این نیرو» [منتقدان درونی ولایت مطلقه فقیه] در همین شرایط امروز، تقویت دموکراسی نیست، بلکه تضعیف طرف مقابل این نیرو بسود دموکراسی است! به نظر او بحث بر سر آن نیست که «لیوان آب نیمه پر است»، بلکه بر سر آن است که «لیوان آب نیمه خالی است!!! واقعا مبارزه واقع بینانه توده های میلیونی مردم میهن ما کجاست و، سطح بحث ذهنی «اپوزیسیون چپ» کجا؟! همین نگاه متکبرانه به مردم است که «امیر مبینی» را بر آن می دارد بخود اجازه دهد بصورت پرششی مدعی شود «اگر مردم به جای اینگونه ذهن کجی [منظور پاسخ مردم به شعار تحریم است] به اپوزیسیون دمکرات، حرف آنرا گوش می کردند، راه دموکراسی بسی کوتاه تر می شد!»

## انتخابات نظام مهندسی در ایران

نهضت آزادی ایران پیرامون انتخابات نظام مهندسی ساختمان، که پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران انجام شد، اطلاعیه ای صادر کرد. در این اطلاعیه ضمن تاکید بر اهمیت این نوع سازمان ها و تشکل ها بعنوان پایه های جامعه مدنی، از همه وابستگان، اعضا و دارندگان تخصص های مربوط به این نوع تشکل ها خواست، که در انتخابات نویسی این سازمان های وسیعا مشارکت کنند. درباره انتخابات جامعه مهندسان، نهضت آزادی اطلاع داد:

«نظام مهندسی ساختمان، یکی از تشکل های تخصصی و انجمن های مدنی بسیار مهم در کشور می باشد، که هزاران کارشناس در رشته های مختلف مهندسی ساختمان و تاسیسات در سراسر ایران به تشکل مزبور تعلق دارند. در انتخابات اخیر این تشکل، مقامات دولتی با استفاده از امکانات رسمی فراوان خود، برای معرفی نامزدهای وابسته به گروه های حاکم سعی بسیار کردند. تعداد قابل توجهی از وزیران، معاونان و مدیران سابق یا فعلی دستگاه های دولتی داوطلب عضویت در هیات مدیره آن شدند. از طرف دیگر، بخش قابل ملاحظه ای از مهندسان مستقل و غیر وابسته به دولت نیز با علاقه ای بیش از دوره قبل و با هدف غیر دولتی کردن این نهاد صنفی، بعنوان نهادی مدنی به حمایت از کاندیداهای مستقل از حکومت برخاستند. این تلاش به گونه دیگری ادامه همان اشتیاقی است که مردم برای شرکت در تعیین سرنوشت خویش در جریان انتخابات ریاست جمهوری از خود نشان دادند.»

نهضت آزادی سپس، ضمن اشاره به شرکت ۲۵ درصد از واجدین حق رای در انتخابات اخیر نظام مهندسی ساختمان، خطاب به تشکل های مشابه و ضمن تاکید بر اینکه احتمال برگزاری انتخابات شوراها در آینده وجود دارد، و نباید نسبت به این نوع انتخابات بی تفاوت بود، از همه صاحبان حرفه ها و مشاغل، اصناف، کارگران، پزشکان، وکلا و حقوقدانان توصیه کرد، که به هرگونه بی تفاوتی خاتمه بخشیده و با همه توان خود برای استقلال سازمان های صنفی بکوشند و با سازماندهی نهادهای مدنی مستقل از دولت، وظیفه اجتماعی و ملی خود را انجام دهند

## جابجائی در فراکسیون های مجلس

جابجائی نمایندگان وابسته به فراکسیون های مجلس اسلامی و درهم ریختن بلوک بندی های جناح راست، که در رای گیری نسبت کابینه محمد خاتمی خود را نشان داد، پیش از همه ناشی از بیمی بود که نمایندگان مجلس از مقابله با رای و نظر مردم دارند. برخی واکنش های هفته های پیش از رای گیری نسبت به کابینه محمد خاتمی، گویا ترین انگیزه این جابجائی هاست. برخی از این واکنش را در زیر می خوانید.

سلام ۱۴ مرداد- (الو سلام) وکلای ملت در مجلس، نمایندگان مردم هستند نه نماینده جناح خاص (راست)، بنابراین در بر خورد با وزرای کابینه آقای خاتمی بهتر است از نظرات مردم حوزه انتخابیه خود باخبر باشند. بهترین معیار برای اطلاع از نظر مردم حوزه انتخابیه، میزان رای داده شده به جناب آقای خاتمی است...

دموکراتیک داشت، هرگز برنامه یک حزب یا جریان بورژوازی و خرده بورژوازی نبود. برنامه حداقل کارگری بود. برنامه ای بود که وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک را به طور گسست ناپذیر به هم پیوند می داد و جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی عموم خلق را به جلو، به سوی نبرد با سرمایه داری، به سوی سمت گیری سوسیالیستی هدایت می کرد.» و ادامه می دهد: «برای روشن شدن مطلب بجاست که دو نکته بنیاد مهم را یادآوری کنیم: نخست این که در دوران ما هدف های دموکراتیک با آن که بورژوازی است، اما تحقق اساسی آن در ظرفیت بورژوازی نیست. [این حکم امروز هم در کشورهای جنوب و هم در کشورهای متروپل سرمایه داری بقوت خود باقی است. بحث درباره غیرمترپولون «دموکراسی»، کوشش برای برقراری رژیم های «پرزیدیال» و ایجاد «اروپای متحد تحت رهبری تکنوکرات ها» و صوری بودن «پارلمان اروپایی» نمونه هایی از این واقعیت اند] بورژوازی سال ها است که پیگیری خود را در دفاع از این هدف ها از دست داده است و از ترس توده های مردم، بیش از پیش به سازش با فتوالیسم، استبداد و امپریالیسم کشیده می شود و از پیگیری هدف های دموکراتیک امتناع دارد. در نتیجه دفاع پیگیر از این هدف ها به دوش طبقه کارگر [و متحدان تاریخی آن، جملگی انتشار ترقی خواه] می افتد. شعارهای دموکراتیک در ادامه پیگیر و قاطع خود خصلت کارگری و سوسیالیستی به خود می گیرد... نهضت های ضدامپریالیستی دوران ما بیش از پیش خصلت ضدسرمایه داری به خود می گیرند.» امری که در جنبش ضد سیاست نولیبرالی امپریالیسم در کشورهای جنوب و همچنین متروپل نیز در دوران فعلی وجود دارد و تقویت می شود.

آن اتهامی که «سهراب مبشری» در «کار» شماره ۱۶۲ به حزب ما وارد می سازد، بیان همان موضع «چریکی» ذهن گراست، که «دریافتن ابعاد حرکت جمعی مردم برای دادن رای مخالف به ولایت فقیه [و استقبال از آن] را «پس از مرگ» post mortem به عنوان «وجه اشتراک و فرصت تاریخی برای غلبه به تفرقه چپ» می پندارد و اعلام می کند، اما از آن نه برای تصحیح سیاست خود، یعنی کوشش برای شناخت «حرکت جمعی مردم» پیش از مرگ» و قبل از تحقق آن، بهره می جوید، بلکه برای فرار از پاسخ به پرسش اصلی و برخورد واقع گرایانه به سیاست حزب توده ایران. او می نویسد: «حتی یک لحظه تصور اینکه چه می شد [؟! اگر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)... تسلیم مشی دنباله روانه [که منظور عدم تحریم انتخابات است!] می گردید...»

۲- «امیر مبینی» که عنوان تمسخرآمیز مقاله انتقادی خود را به نظرات «فرخ نگهدار» در «کار» شماره ۱۶۳، «باز هم شکوفایی» گذاشته است، تنها در این عنوان نیست که وحشت خود از بر باد رفتن خواب «هژمونی اپوزیسیون» برای رهبری جنبش مردم را افشاء می کند. او این نگرانی را با صراحت نیز مطرح می سازد: «تنها ایجاد و تقویت یک اتوریته دموکراتیک می تواند هدایت [که همان مسئله هژمونی است] دموکراتیک مردم را تضمین کند». به این ترتیب برای او، برخلاف ادعایی که مطرح می سازد، جنبش نوین مردم قبل از آنکه شادی آور و از آن مهتم زمینه تعیین سیاست «اپوزیسیون» باشد، نگرانی آور از کار در می آید. موضع حزب ما درباره مسئله «هژمونی» را جوانشیر همانجا چنین توضیح می دهد و گویا با اشاره به «اپوزیسیون» مورد نظر «امیر مبینی» می نویسد: «اینان از حزب طبقه کارگر طلب می کنند، که اگر واقعا حزب طبقه کارگر و واقعا طراز نوین است [به زبان امروز: اگر واقعا دموکرات است]، صریحا اعلام کند که از هیچ جنبشی که خود رهبر آن نباشد، حمایت نخواهد کرد و حزب [پخوان اپوزیسیون] جز به قصد احراز سرکردگی لازم نیست... [و ادامه می دهد] پروتاریای انقلابی که واقعا علاقمند به پیروزی هرچه پیگیرتر انقلاب دموکراتیک است، نمی تواند از هر جنبش دموکراتیک انقلابی حمایت نکند و نمی تواند هوادار اتحاد همه نیروهای دموکرات نباشد. این حمایت و هواداری نقطه مقابل کسب هژمونی نیست، لازمه آن است. هژمونی پیش شرط این حمایت و این هواداری نیست، برعکس این حمایت و هواداری شرط برقراری هژمونی است... پیروزی برای کسب رهبری نیست، بلکه رهبری برای کسب پیروزی است. [و به نقل از لنین «بیماری کودکی چپ روی»] ادامه می دهد] تمام وظیفه ای که کمونیست ها برعهده دارند، آن است که بتوانند عقب ماندگان را مجاب کنند و میان آن ها کار کنند، نه این که با شعارهای من درآوردی کودکانه «چپ»، میان خود و آنان حصار بکشند... نباید میان خود و توده مردم حصار بکشیم - حتی حصار به بهانه هژمونی - ... حزب توده ایران... هیچ حصار را میان خود و جنبش انقلابی تحمل نمی کند، به هیچ عنوانی از توده ها جدا نمی شود. پیگیری ما در دفاع از دستاوردهای انقلاب و پیش بردن و عمیق تر کردن انقلاب [از این اندیشه ناشی می شود] ما همواره با توده ها بوده ایم و خواهیم بود. ما آقا بالاسر زحمتکشان نبوده ایم و نیستیم. ما در اتحادیه ها برای آن شرکت نمی کنیم که رهبری را قبضه کنیم. ما خدمت گذار مردمیم و این توده های مردم هستند که باید در تجربه خود همه مدعیان را بیازمایند و رهبر خود را برگزینند.» ص ۵۳

«امیر مبینی» در «کار» شماره ۱۶۳ بسیار بخود زحمت می دهد «اپوزیسیون» را به عنوان یکی از ارکان «مثلث مردم، اپوزیسیون و حکومت» مطرح سازد.